

نگاهی به الْمُتَّقِنَةُ شیخ مفید (قُدَّسَ سِرُّهُ)

سید محمد رضا حسینی جلالی*

ترجمه جویا جهانبخش**

اشاره:

المُتَّقِنَةُ مفید(ره) از دیرینه ترین نگارشهای فقهی امامیه است. این مقاله تا حدود زیادی کلیات جغرافیای فکری و قلمی حاکم بر این کتاب را روشن می‌سازد و امیدست تمهیدی برای برداشتن گامهای بلندتر و استوارتر در راه شناخت میراث فقهی شیعه باشد. ایدون باد!

المُتَّقِنَةُ فراخ دامنه‌ترین کتاب فقهی شیخ مفید است که بنا بر مذهب امامیه نگارش یافته.

اِتْرَاجِ مَنگاران و کتابشناسان بسیار از این فقه‌نامه سترگ یاد کرده‌اند و البته در چگونگی ضبط نام آن ناهمسوئی‌هایی دارند. ابن شهر آشوب از این اثر به عنوان رسالة المُتَّقِنَةُ، و نجاشی و ابن قُوطی و بروکلیمان به عنوان الرِّسَالَةُ المُتَّقِنَةُ، و شیخ آقابزرگ

* پژوهشگر (عربی زبان) علوم حدیث و مدرس فقه و اصول در حوزه علمیه قم.

** پژوهشگر میراث اسلامی و طالب علم حوزه علمیه اصفهان.

طهرانی در الذریعه به عنوان المقنعة فی الأصول و الفروع، دجیلی به عنوان المقنعة من كتب الفقه المعتمدة، و شماری دیگر به عنوان المقنعة فی الفقه یاد کرده‌اند.^۱

شیخ مفید در آغاز کتاب گفته است که آن را «از برای امتثال فرمان سید امیر جلیل - أطال الله فی عز الدین و الدنیا مدته، و أدام الله بالتأیید نصره و قدرته، و حرس من الغیر آیامه و دولته»^۲ تألیف کرده

که فرمان داده بوده است مختصری در احکام و فرائض دین و شرایع اسلام گرد کرده آید تا جوینده را در باب دین تکیه گاه باشد و دیده‌ور را بدان معرفت و یقین بیفزاید، پیشوای راهجویان، و رهنمای خواهندگان، و اَسْمین عبادت پیشگان باشد، که در کار دین به آن پناهند و در برابر اختلافگران از آن داوری خواهند؛ و این کتاب با بیان اعتقاداتی آغاز گردد که بر عامه مُکَلَّفان واجب است و بالغان را اِهمال آن نمی‌رسد؛ چه، اعتقاد ریشه ایمان است و بنیادی است که همه اَدیان بر آن بنا شده‌اند؛ و پذیرش کردارها به واسطه آن است، و هدایت از ضلالت، به وسیله آن، متمایز می‌گردد.

چنان که از مقدمه الْمُقْنَعَة پیداست، این کتاب اشتمال دارد بر:

أولاً: أصول دین - که در قالب این أبواب عنوان داده شده: «باب اعتقادی که در اثبات معبود واجب است...»، سپس «باب اعتقادی که درباره پیامبران خداوند واجب است...»، سپس «آنچه در باورداشت امامت واجب است»، آنگاه «باب آنچه در زمینه ولایت اولیای خداوند و عداوت دشمنان نافرمان خداوند واجب است»، و آنگاه «باب آنچه در باورداشت معاد و جزاء و قصاص و بهشت و دوزخ واجب است».

ثانیاً: فروع دین و احکام - که در آغاز، چنین عنوان یافته: «باب آن شرایع اسلام که شناخت و عمل بدان واجب است»؛ آنگاه شیخ مُجْمَلی از محتوای کل کتاب را یاد کرده و گفته است:

... من - إن شاء الله -، پس از اجمالی که گذشت، آنگونه که مقتضای دین باشد، وجوه آن را تبیین و تفصیلش را یاد می‌کنم. شیخ کتابهای فقهی را با «نماز» و «طهارتهائی که پیش از آن واجب است» می‌آغازد؛ آنگاه به أبواب نمازها - نخست: واجب، و سپس: مستحب - می‌پردازد؛ و پس از آن به «زکات»، آنگاه به «باب روزه‌های واجب»، و سپس به «حج» پرداخته، در پایان احکام حج، چنین عنوانی می‌گشاید: «کتاب مختصر اَنَسَابِ پیامبر و ائمه - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ - و تاریخ

مَوَالِدِ وَوَفَايَاتِ، وَمَوَاضِعِ مَشَاهِدِ، وَفَضْلِ زِيَارَتِ اَيْشَانِ وَگَزَارَشِ اَنْ، وَ اَنْجِه بَدَانِ مَرْبُوطِ بَاشَد.»

پس از آن، باقی ابوابِ فقه را در بابِ مُعَامَلَاتِ به معنای اَعَمّ، و سپس مُعَامَلَاتِ به معنای اَخْصّ، یاد کرده و آنگاه ابوابِ قُضَايَا و اَحْكَامِ و فَرَائِضِ را آورده.

سپس بابی گشوده است به عنوانِ «مختصرِ صورتهایِ سیپارشنامه‌ها (/ کتب الوصایا...)» و در آن صیغه‌هایِ عُقُودِ و اِيقَاعَاتِ و غیر از آنها را آورده است که محتاجِ کتَابَتِ نِصُوصِ مُعَيَّنِ اَنْدِ و نِصُوصِ اَنْهَآ بَايْدِ جَامِعِ شَرَايِطِ لَازِمِ بَاشَدِ و فِرْضِ هَآيِ ضَرْوَرِ يَآ مَوْرِدِ نَظَرِ رَا فَرَا بَگِيْرِدِ. اِيْنِ بَابِ اَزِ اَبْوَابِ خَاصِّ وَ مَنحَصَرِ بَهِ فَرْدِ اِيْنِ كِتَابِ گَرَانِبَهَاسْتِ وَ المُنْتَبَعَةِ بَا اَنْ پَايَانِ مِي پَذِيْرِدِ.

[درجِ مُجْمَلِي از مباحثِ علمِ اَصُوْلِ دِيْنِ (كلام) - كه برخي بَدَرَسْتِ اَنْ رَا «فَقِهَ اَكْبَرِ» خوانده‌اند -، در آغازِ فقه نامه‌هایی چون المُنْتَبَعَةُ كه عمده مباحثشان به فروعِ دِيْنِ و اَحْكَامِ فِرْعِي باز می‌گردد، شیوه مختارِ گروهی از فقیهانِ مُتَقَدِّمِ است.

باید توجه داشت که فقه با ابوابِ عبادات آغاز می‌شود و «عبادت» باید مقرون به قصدِ تَقَرُّبِ بَهِ خَدَاوَنْدِ مَتَعَالِ بَاشَد؛ قَصْدِ تَقَرُّبِ هَمْ بَدُونِ مَعْرِفَتِ مَعْبُودِ حَاصِلِ نَمِي گَرَدَد. پس طبیعی است که پیش از عبادات از اَصُوْلِ مَعْرِفَتِ دِيْنِي سَخْنِ رُود. شَيْخِ مَفِيْدِ هَمْ دَرِ اِيْنِ مَقَدِّمِ دَاشْتَنِ مَبَاحِثِ اَعْتِقَادِي بَرِ فِقْهِي، بَهِ رَاهِ پِيشِيْنِيَانِي چُونِ شَيْخِ صَدُوقِ - رِضْوَانُ اللّهِ عَلِيْهَآ - رَفْتِهْ اَسْتِ كِهْ دَرِ اَعْآزِ اَلْهَدَايَهْ اَشِ فِصْلِي دَرِ بَابِ اَصُوْلِ دِيْنِ، مُقَدِّمِ بَرِ مَبَاحِثِ فِرْعِ وَ اَحْكَامِ، پَرْدَاخْتِهْ. اَلْبَتَّهْ رُوشِ مَفِيْدِ وَ صَدُوقِ دَرِ بَزُوْهَشْهَآيِ اَعْتِقِدَتِي مَنفَاوْتِ اَسْتِ، لِيْكَ اِيْنِ تَفَاوْتِ بَهِ اَصْلِ مُقَدِّمِ دَاشْتَنِ «عَقِيْدَه» بَرِ «عَمَل» لَطْمَهْ اِي نَمِي زَنْد.^۳

به هر روی، هرچند مباحثِ عقیدتی - به عنوانِ يَكِ مَقَدِّمَهْ ضَرْوَرِ - دَرِ المُنْتَبَعَةِ مَجَالِ طَرَحِ يَافْتِهْ اَسْتِ، مَقْصُودِ اَصْلِي از تَأْلِيْفِ اِيْنِ كِتَابِ فِرْعِ دِيْنِ بُوْدِهْ. بِيْشِ وَ كَمِ، از هَمِيْنِ رُويِ هَمْ شَيْخِ بَزَرْگُوَارِ اَبُو جَعْفَرِ طُوسِي - اَعْلَى اللّهُ مَقَامَهْ - دَرِ شَرْحِي كِهْ بَرِ المُنْتَبَعَةِ نُوْشْتِهْ، بَخْشِ اَعْتِقِدَتِي اَعْآزِ كِتَابِ رَا شَرْحِ نَكْرَدِهْ.^۴

اَهْمِيَّتِ اِيْنِ كِتَابِ، مُسْتَدْعِي وَ قَتِي بِيْشِ از اَنْجِهْ مَآ بَهْ اِيْنِ تَأْمَلَاتِ اِخْتِصَاصِ دَاَدِهْ اِيْمِ، اَسْتِ تَا حَقِّ مَعْرِفِي اَنْ گُزَارْدِهْ اِيْدِ. لِيْكَ كُوشِيْدِيْمِ نَگَآهِي سَرِيْعِ بَرِ المُنْتَبَعَةِ بِيْفِكْنِيْمِ وَ نَكْتَهْ هَآئِي رَا كِهْ دَرِ اِيْنِ صَفْحَاتِ عَرْضِهْ مِي دَا رِيْمِ گِرْدِ كَرْدِيْمِ؛ بَاشَدِ كِهْ بَهْ عَوْرِ دَرِ اِيْنِ كِتَابِ وَ بَهْ چَنگِ اَوْرَدَنِ شِيْوَهْ فِقْهِي شَيْخِ مَفِيْدِ از اَنْ، يَارِي رَسَاَنْدِ:

نکته نخست: این اثر، از گونه کتابهای «مُجَرَّد» در زمینه فقه و فتویٰ بر بنیادِ مذهب است.

مُصْطَلَحِ فُقَهِيَّانِ است که کتابِ فقهیِ مشتمل بر احکامِ شرعی و مُجَرَّد از استدلال را «مُجَرَّد» می‌خوانند و کتابِ مشتمل بر استدلال را «مُجَرَّد» نمی‌گویند. الْمُقْنَعَةُ شیخ مفید هم، مانند همه کتابهای فقهی که برای عَمَل و از برای مُقَلِّد نوشته می‌شود - و از جمله رساله‌های عَمَلِیَّه‌ای که امروز نزد ما متداول است -، چون حاوی أدلّه نیست، «مُجَرَّد» قلمداد می‌گردد.

از این منظر می‌توان الْمُقْنَعَه را از کهن‌ترین رساله‌های عَمَلِیَّه متداول و جامع همه ابوابِ فقه به شمار آورد. شیخ مفید کتاب الإشراف را نیز به همین أسلوب تألیف کرده است ولی در آن تنها به عبادات بسنده نموده. احکام النساء او نیز - که تنها ویژه فقه زنان است - ازین دست است.

پاره‌ای از استدلالها در باب احکام و استناد به روایات هم که در کتاب الْمُقْنَعَه آمده، بیشتر مربوط است به أدلّه اعمال و اذکار مُسْتَحَبَّ و مَسْنُون - که شیخ به ذکر همه آنها ملتزم بوده -؛ مانند آنچه در فضیلتِ اذان، و به تأخیرافکنندین دو سجدۀ شکر از نافله مغرب، و در باب نماز شب و فضیلتِ آن، و ثوابِ روزه، و فضیلتِ ماهِ رمضان، و فضیلتِ شب و روزِ آدینه، یاد کرده است.

در کتابِ زکات هم، در استدلال بر مطالبی که ایراد کرده است، بسیار به ذکر روایات پرداخته، و همچنین در مقدمه بیشترینه کتابها و ابوابِ فقهی به یادکردِ آنچه در فضیلتِ اعمال و ثوابِ آنها رسیده است، دست یازیده. در برخی مواضع، مانند مسأله عددیه، و وجوه چهلگانه روزه، و فضلِ حج نیز به تفصیل گرائیده است.

[بر روی هم قریب به «۴۰۰» (چهار صد) حدیث و روایت در المقنعه مورد استدلال و استشهاد واقع گردیده^۵، و باید در نظر داشت که این تازه در جایی است که شیخ ورود در تفاسیل اجتهادی و استدلالی را با مقصد و مقصود بنیادین کتابش ناسازگار می‌دیده است.]^۶

شیخ در راستای روش مختار خویش، اختلافات واقع میان فقها را نیز، خواه فقیهان درون مذهب و خواه فقیهان مذاهب دیگر - غیر از امامیه -، یاد نکرده در باب اختلاف فقیهان درون مذهب: هر چند الْمُقْنَعَه مختص فقه شیعی است، شیخ مفید، آنچه را نزد

فقیهان شیعه به ثبوت رسیده، بر مبنای رأی و فتوای خویش، بر حَسَبِ نصوصِ ثابت، ثبت کرده و به اقوالِ گوناگون نپرداخته است، جز در مواردی نادر، مانند اختلاف در مصرفِ خمس در زمانِ غیبتِ امام - علیه السّلام -، یا جوازِ روزهٔ مُسْتَحَبِّ گرفتن در سفر - که در آن گفته است: «... به حق نزدیک تر است» - و در بابِ مُنْكَرِ قتل با عدمِ بیّنه - که گفته: «این - این شاء الله - حکمِ محتاطانه تری است» - و پاره‌ای موارد که خلافِ آنچه را نخست گفته بر می‌گزیند و دلیلی بر این مخالفت یاد می‌کند و می‌گوید: «و بر اساسِ آن عمل کن» یا «نزد من، عمل، بر اساسِ آن است».

البته این موارد بسیار اندک‌اند، و به روشِ «تجرّد» که الْمُتَمَنِّعُ بر شالودهٔ آن بنا شده است، زبانی نمی‌رسانند.

در بابِ فقهِ عامّه هم، دانستیم که این کتاب به گزارشِ فقهِ شیعه اختصاص داده شده و به احکامِ فقیهانِ عامّه نمی‌پردازد؛ ولی شیخ، به طورِ مثال، در بابِ «۳۰» اصنافِ جزیه از کتابِ زکات (ص ۲۷۰)، و آنجا که در بابِ ارث می‌گوید: «این اجماعی است از ائمّه - علیهم السّلام -، و عامّه در آن به خلافِ ما عمل می‌کنند» (ص ۶۸۹)، و جایِ دیگر که در تفسیرِ آیهٔ حکمِ داود و سلیمان - علیهما السّلام - (الأنبیاء: ۷۹) می‌گوید: «چنان که عامّه [...] گمان برده‌اند - [حکمِ سلیمان - علیه السّلام -] از جهتِ قیاس یا تخطئه در اجتهاد مخالفِ آن [= حکمِ داود - علیه السّلام -] نبوده است» (ص ۷۷۱)، [در اینگونه موارد و بدینسان] به یادکردِ آراءِ فقیهانِ عامّه پرداخته است.

البته این استطراد هم خروج از روشی که یاد کردیم نیست [و احتمالاً ناظر به پاره‌ای ضرورتها و اقتضائاتِ حاکم بر محیط و زمان بوده است؛ به ویژه که حکومتِ مُتَغَلَّبِ بغداد - چنان که می‌دانیم - تابعِ فقهِ عامّه و مروّجِ مذاهبِ فقیهانِ سنی بود و ترویجِ اندیشه و فقهِ شیعی از سوی شیخ مفید در بغداد - تا حدودی - مُخَالَفِخَوَانِی فرهنگی و سیاسی قلمداد می‌گردید].

نکته دوم: این کتاب هم «فقه» و هم «فتوی» را در بردارد:

اینگونه برمی‌آید که قَدْما میانِ مُصْطَلَحِ «فقه» و مُصْطَلَحِ «فتوی» فرق می‌نهادند و شیخ طوسی هم عنوانِ کتابِ خویش، النَّهَایَةُ فی مُجَرَّدِ الْفِقْهِ وَ الْفَتَاوِی، را بر این اساس نهاده است.

از روشِ شیخ مفید در الْمُتَمَنِّعُ، برای ما روشن شد که وی این تمایز را مبنایِ عملِ خود در قسمِ عبادات قرار داده است.

او در هر باب مسائل فقهی را عنوان می‌کند و احکام را به ترتیبِ واجبات و مستحبات، بدون استدلال، یاد می‌نماید؛ آنگاه در پایان هر باب، عنوانی برای آنچه «زیادات» می‌خواند، می‌آورد.

در پایان کتابِ صلاةِ باب «۳۵» را به عنوان «الزیادات فی ذلك»، و در کتابِ زکاتِ باب «۳۸» را به عنوان «الزیادات»، و در پایانِ صومِ باب «۳۷» را به عنوان «الزیادات فی ذلك» و باب «۳۸» را به عنوان «باب آخر من الزیادات»، و در حج، باب «۲۹» را به عنوان «من الزیادات فی فقه الحج» خوانده است.

گاه شیخ در ضمن این أبواب «زیادات» به استدلال پرداخته است و أحياناً گفته: «و فقه هذه الفتوى...»^۷ یا «و فقه هذا...»^۸ یا «و علیه العمل و هو أفته».

چنین برمی‌آید که مسائل عنوان شده در أبواب این کتاب، اگر بدین اعتبار که از مسائل مطرح شده در قرآن یا حدیث بوده و نصوص - به وضوح و بدون حاجت به استدلال و کاربری اجتهاد - بر آنها دلالت می‌کرده است، در کتابهای فقهی پیشین آمده باشد یا بر زبانها جاری بوده است، از مسائل «فقه» به شمار می‌رود. آنچه هم «فقه أهل بیت - علیهم السلام» خوانده می‌شود و در باب آن ادعای اجماع می‌گردد، بدین اعتبارست که نصوص بر آن دلالت می‌کند و اختلافی در آن نبوده.

اگر هم این مسائل [پیشتر در آن منابع] عنوان نشده است و شیخ با گونه‌ای از عملیات اجتهادی و استدلال به اموری که از نص آشکار نیست، بدانها رسیده است، از مسائل «فتاوی» به شمار می‌رود و همین مسائل است که «الزیادات علی الفقه» (را افزون بر فقه) خوانده شده.

شیخ این جداسازی را در همه أبواب عبادات به کار بسته است؛ لیک در ابوابی که پس از حج آمده‌اند و از نکاح آغاز و به دیات ختم می‌شوند عنوانی از برای أبواب زیادات نیافتیم.

گویا شیخ در دیگر أبواب، «زیادات» را در ضمن «فقه» آورده است؛ چه می‌بینیم که با تعبیر «لأن...» یا «و ذلك أن...» بر بعض مسائل استدلال می‌کند.

شاید چون مسائل فتوائی که در این أبواب فقهی به آنها پرداخته اندک شمار بوده‌اند و نیازی به گشودن باب مستقلی برای یاد کردنشان نبوده، اینگونه «فتاوی» را در ضمن «فقه» آورده است!

همچنین تصور می‌کنم این أبواب زیادات باشد که کتابهای فقهی تألیف شده از سوی

مجتهدانِ امامیه را از کتابهایی که اهلِ حدیث از امامیه تألیف کرده‌اند، متمایز می‌سازد، چه، مؤلفاتِ فقهیِ محدثان به مسائلِ مذکور در نصوص بسنده می‌کند و محدثان می‌کوشند غالباً الفاظِ حدیث را که بر حکم دلالت می‌کند بعینه بیاورند. این ویژگی دربارهٔ رسالهٔ فقهیِ علی بن بابویه، و کتابهای فقهیِ فرزندش، صدوق، - مانند المصنوع -، خاطر نشان گردیده است؛ هرچند که روشِ شیخِ طوسی نیز در النهایه همین گونه دانسته شده.

اما شیخ مفید بدین روش پایبند نبوده، و شیوهٔ وی - چنان که مؤلفاتِ مختلفش چُنین است - آن بوده که مسائل و احکام را تا به غایت ممکن توضیح دهد. نکتهٔ سوم؛ کتاب مشحون از آگاهیهای ارزشمند فراوانی است که داخل در موضوع اصلی آن نیز نیستند و در عرصهٔ ویژهٔ دیگری بدانها پرداخته می‌شود، لیک شیخ آنها را در این کتب درج کرده و به اندک مناسبتی از این آگاهیها بهره برده است. ما از این دست، بدین موارد بازخوردیم:

نخست: اعمال و اذکار نافله و مستحب:

شیخ به طرزِ فراخ‌دامنه بخشِ کلانی از نمازهایِ مستحبِ نافله و جُز آن، و اذکار و اوراد و ادعیه - به ویژه نیایشهایِ دراز دامن - را در این کتاب آورده است، که جایگاهشان کتابهایِ اعمال و ادعیه است، نه کتبِ احکام. از همین روی، عالمان و بسیاری از فقیهان پس از مفید، کتابها و مؤلفاتی را به این مقاصد اختصاص دادند؛ که امر واضحی است.

از اینگونه موارد که در الْمُصَنَعَة آمده، مطالبی است که شیخ در بخشِ نمازِ شب و دعاهای آن، و به ویژه دعاهای طولانی و تر، و دعاهای روزان و شبانِ ماهِ رمضان، و نمازهایِ شبانه و روزانهٔ این ماه، و استخارات و نمازها و ادعیهٔ آن، و دعایِ روزِ عَرَفَة، و فضیلتِ آدینه و شب و روزش، و فضائلِ روزها و مناسبتها و دعاهایِ آنها آورده است.

دوم: تفسیر آیات قرآن:

شیخ، در این کتاب، به کثیری از آیاتِ کریمه [- یعنی: بیش از ۱۳۰ (صد و سی) آیه^۹ -] استشهد [و استدلال] کرده و به تفسیر پاره‌ای از آنها دست یازیده است؛ که این نمونهٔ آنهاست:

شیخ در «باب قبله» گفته است:

«قبله همان کعبه است. خدائی تعالی فرمود: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾^{۱۰} <المائدة: ۹۷> و مسجد قبله آنکس است که از آن دور باشد، زیرا روی کردن به مسجد روی کردن به کعبه است. خدائی تعالی فرمود: ﴿قَدْ تَرَى ثَقَلَبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَتَهُ تَرْضَاهَا قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾^{۱۱} <البقرة: ۱۴۴> که مراد همان «نحوه» [یعنی: جانبِ آن] است. شاعر - که لقیط الایادی^{۱۲} باشد - گفته است:

وَقَدْ أَظْلَكُمْ مِنْ شَطْرِ ثَغْرِكُمْ هَوَلٌ لَهُ ظَلَمٌ تَغْشَاكُمْ قِطْعًا^{۱۳}

و در این اختلافی نیست که مراد وی از «شَطْرِ ثَغْرِكُمْ»، «نحو» [یعنی: جانبِ آن] بوده است.^{۱۴}

در بخش «جنایت بهائم» (/ تخریب و افسادی که از جانب بهائم برسد) گفته است: خدائی - عَزَّ وَجَلَّ - فرمود: ﴿وَدَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ * فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّمَآءَ آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَ عِلْمًا﴾^{۱۵} <الأنبياء: ۷۸ و ۷۹>. آنگاه گفته:

گوسپندان شبان در تاکستان مردمان چریدند و برگش بخوردند و تباه کردند. داود - علیه السلام - حکم کرد که گوسپندان مالکان تاکستان را باشند؛ و سُلیمان - علیه السلام - حکم کرد که مالکان گوسپندان تاکستان را آبیاری کنند و به صلاح آرند، و مالکان تاکستان پشم و شیر گوسپندان برگیرند تا آنگاه که تاکستان بدان حالت بازآید که به هنگام صلاح و سلامت بود، و چون چنین شد منفعتِ پشم و شیر گوسپندان به مالکانشان بازمی گردد چنان که پیش از تباه کاری گوسپندان نیز از آن ایشان بود. شیخ گفته است:

این حکم، ناسخ حکم داود - علیه السلام - بود، و - چنان که عامه نادان گمان برده اند - از جهت قیاس یا تخطئه در اجتهاد مخالف آن نبوده است.^{۱۶} [ص ۷۷۰ و ۷۷۱].

سوم: زیارات:

مؤلفات بسیاری هست که نصوص زیارات را با فضل زیارت گرد آورده، و شیخ مفید نیز در دو کتاب مختصر مناسک الإمامین و کتاب المزار در این راه گام برداشته است.

وی مجموعه‌ای از زیارات را نیز در الْمُقْنَعَه آورده که غالباً با آنچه در کتاب المزار آمده همسان است.

[شاید بنیادی‌ترین داعی درج زیارات در المقنعه، پیوند و تناسبی باشد که میان پاره‌ای از آداب و مستحبات فریضه حج - چون زیارتِ روضهٔ نبوی (ص) و مشاهدِ صحابهٔ نیکروش - با زیارتِ دیگر مَرَاقِد و عَتَبَاتِ مقدّسه وجود دارد.]^{۱۷}

چهارم: اَنسَاب:

چنان که گفتیم، شیخ در بابِ ویژه‌ای اَنسَاب را عنوان نموده و در آن باب اَنسَابِ معصومان - علیه السّلام - را با اختصار فراوان یاد کرده که گاه با آنچه در کتاب الإرشاد آورده ناهمسان است. [البته] این ناهمسانی [- چنان که در دیگر متون مذهبی و تاریخی نیز دیده می‌شود - مربوط است به جزئیاتی چون نام و نشانِ مادران^{۱۸} که أحياناً - و به طورِ عادی - در میانِ مورّخان و نَسَابگان، مورد اختلاف واقع می‌شده است و چیز تازه‌ای نیست. آنچه] در خور تأمل می‌باشد [اختلافِ گزارشِ اِدشاد و مقنعه است که احتمالاً معلول تجدیدِ نظرِ مؤلّف در رأی پیشین و ای بسا دستیابی به اخبار و منابع جدید باشد.

شاید داعی بنیادینِ یادکردِ اَنسَاب در این کتابِ شیخ مفید، زیاراتِ مقنعه بوده باشد که لختی پیشتر از آنها یاد کردیم.

چرا که خاطر نشان کردنِ اَنسَاب، متضمّن بیانِ اتّصالِ صاحبانِ مَرَاقِد به خانۀ وحی است، و بدونِ شناختِ این اتّصال و پایگاهِ والاّی صاحبِ مزار، عَمَلِ زائر، بی‌روح و کورکورانه و بی بصیرت خواهد بود.^{۱۹}

نظر به اَهَمِّیَّتِ آنچه در بابِ موالید و وفیاتِ پیامبر و اِمّان - علیه و علیهم السّلام - در الْمُقْنَعَه آمده است، یکی از فضلاّی شیعه این گزارشهایِ المقنعه را در تکنگاریِ جداگانه‌ای فراهم آورده که دستنوشتهٔ آن موجود است.^{۲۰}

پنجم: موضوعاتِ گوناگون:

در خلالِ کتابِ موضوعاتِ گوناگونی را می‌یابیم که شیخ بدانها پرداخته. نمونه را، هنگامِ ولادتِ حَسَنَیْن - علیهما السّلام - را یاد می‌کند که پس از نمازِ مغرب بوده (نگر: ص ۱۱۷)، و به حدیثِ غدیر و یادکردِ رخدادهٔ آن (نگر: ص ۲۰۳) و یادکردِ فدک (ص ۲۸۹) می‌پردازد.

ششم: بحثهای لغوی و فنی:

شیخ به تبیین بعضی معانی لغوی - مانند آنچه درباره معنای «کعبین» یاد کرده (ص ۴۴) - پرداخته، و همچنین پاره‌ای موضوعات فنی را - مثل آنچه در تفسیر «دائرة هندی» و چگونگی عملش در معرفت وقت گفته (نگر: ص ۹۲) - خاطر نشان کرده است.

هفتم: واپسین باب:

واپسین باب الْمُقْنَعَه، باب بی نظیری است که شیخ گشوده و در آن، ساختار مجموعه‌ای از عقود و ایقاعات را، به شکل طرح اسناد کامل و در بردارنده آن شروط که شرع در صحّت آنها معتبر می‌داند - و پردازششان جز با دقت و به دست یک متخصص صورت نمی‌تواند پذیرفت -، ثبت کرده است.

این باب، مطالبی را در بردارد که تبیین و تعیین آنها برعهده فقیه نیست، لیک شیخ مفید - بدان دیگر آثارش - این کتاب را کار بردی تر و از برای مراجعان قابل استفاده تر ساخته است؛ چنان که مُقْنَعَه بوده عبارات خویش را واضح و بی ابهام بنگارد و مسائلی را بیاورد که معمول و متداول و مورد ابتلاي مُکَلَّفان است.

همین ابعاد و مشخصات، در کنار دیگر مشخصات و ابعادی که ما یاد نکردیم، موجب اهتمام و عنایت عالمان ما بدین کتاب شریف است.

نخستین کسی که در باب این کتاب بذلِ همت کرد، شیخ طوسی، شاگرد مفید، بود. وی با نگارش کتاب تَهذیب الأحکام که یکی از مهمترین کتابهای شیعه در دانش حدیث - یعنی: کتب اربعه - گردید، در زمان حیات استادش به شرح الْمُقْنَعَه دست یازید. البته عمر شیخ مفید چندان دراز نکشید تا نگارش تَهذیب الأحکام به پایان رود. شیخ طوسی که در فصول آغازین تَهذیب از استاد خویش به دعای «أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى» یاد کرده، در کتاب صَلَاة تَهذیب از او به دعای «رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى» یاد می‌کند و همین نشان می‌دهد که مفید - اَعْلَى اللَّهُ مَقَامَهُ - در همان اوایل تألیف تَهذیب الأحکام در گذشته است.^{۲۱}

شُروح و حواشی فراوان هم که بر تَهذیب شیخ نوشته‌اند^{۲۲} به اعتباری باید شُروح و حواشی شرح الْمُقْنَعَه قلمداد شوند و از برکات آن به شمار آیند.

محور قرار گرفتن الْمُقْنَعَه در کتابی که یکی از کتب اربعه امامیه و مبسوط‌ترین

حدیثنامه فقهی در میان جوامع اولیه حدیثی^{۲۳} است، نخستین و بزرگترین کامیابی این اثر در پهنه نگارشهای شیعی بود؛ به ویژه که شیخ مفید - قدس سره - از بن، این کتاب را، به آهنگ دیگری نگاشته بوده است و با اندکی تسامح می توان گفت: الْمُقْنَعَه «رسالة عملیه»ی شیخ مفید بوده که در آن زمان زعامت شیعه را خاصه در مرکز خلافت - یعنی: بغداد - بر عهده داشته.

نگارش تهذیب الأحکام بر محوریت این کتاب، هم نمودار اهمیت متن المقنعه بود، و هم این اهمیت را خلود و رسوخ دوچندان بخشید.].

پس از آن عالمان، مستمراً، الْمُقْنَعَه را، به عنوان منبع اساسی و جامع از برای آراء فقهی شیخ مفید که پژوهندگان از خلال آن می توانند شیوه شیخ مفید را در مطالعات و کاوشهای فقهی - به ویژه در فقه این مذهب - بشناسند، مورد توجه قرار دادند. عالمان امامیه به استنساخ الْمُقْنَعَه و تأمل در اختلاف نسخ آن، اهتمام و عنایت داشته اند. دستنوشتهای فراوانی که در کتابخانه های عمومی و خصوصی از این کتاب هست و گفت و گوهای که در کتب فقهی درباره بعض عبارات آن مجال طرح یافته، نمودار اهمیت آن نزد دین شناسان امامی است.^{۲۴}

المُقْنَعَه به سالهای ۱۲۷۴ و ۱۲۹۴ ه. ق. در تبریز چاپ سنگی شده و سپس دوبار در قم عیناً از روی چاپ سنگی منتشر گردیده. به سال ۱۴۱۰ ه. ق. هم از سوی مؤسسه النشر الاسلامی (وابسته به جامعه مدرسین) در قم مقابله و حروفچینی و به اصطلاح تحقیق شده است. همین چاپ از سوی کنگره جهانی هزاره شیخ مفید به عنوان دفتر چهاردهم از مجموعه مصنفات او تجدید و إعاده گردیده.^{۲۵}

باری تجدید تحقیق الْمُقْنَعَه - که در حقیقت نخستین تصحیح و تحقیق واقعی آن نیز خواهد بود! - ضرورت دارد و خوشبختانه - به قرار مسموع - در یکی از مؤسسات پژوهشی قم در دست انجام است.

ابن طاوس - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و أَرْضَاهُ - دستنوشته کُتَّانِه و کِرَامندی از الْمُقْنَعَه داشته که در روزگار حیات شیخ مفید - أَعْلَى اللهُ مَقَامَه - کتابت شده بوده است. همواز نسخه (یا: نسخه ها)ی دیگری یاد می کند که مطالبی افزون بر این دستنوشته عتیق پیشگفته داشته است. به حدس ابن طاوس، این مواد ابتداءً در حاشیه بوده است و بعدها کاتبی آنها را در متن گنجانیده.^{۲۶}

توجه به اینگونه نکات و احتمالات، در پی جوئی نسخ و ارزیابی اختلافات متن

۱۵. المقتعة، طبع جامعه مدرّسين (ص ۹۵)؛ که چاهي سقيم و عينناک است؛ همين مورد را [در چاپ جامعه مدرّسين] بنگرید [و ببينيد چه اندازه در ضبط آن بي دقتی شده است!].
۱۶. [يعنی: و داود و سُليمان را [باد کُن] آنگاه که در کار کشت داوری می کردند، چون گوسپندان کسان شبانه در آن چريده بودند، و ما بر داوري ايشان گواه بوديم * پس آن را به سُليمان فهمانديم، و هريک را حکمت و دانش داديم].
۱۷. [از براي اين تفسير و ديگر تفسيرهاي شيعيانه ماجرا، نيز نگر: روض الجنان و روح الجنان (تفسير شيخ ابو الفتح رازی - قَدَسَ اللهُ رُوحَه -)، تصحيح ياحقی و ناصح، ط. آستانِ قُدسِ رضوی (ع)، ۲۵۲/۱۳ و ۲۵۳؛ و: مشابه القرآن و مختلفه، ط. انتشارات بيدار، ۲۴۸/۱ و ۲۴۹؛ و...]
۱۸. [سنج: جهود الشيخ المفيد الفقيه...، ص ۱۱۸].
۱۹. [سنج ص ۴۷۲ از المقتعة (چاپ جامعه مدرّسين) را با ص ۱۳۷ از جلد دوم الإرشاد (چاپ مؤسسه آل البيت عليهم السلام)؛ و نيز ص ۴۸۲ از المقتعة را با ص ۲۷۳ از همان جلد الإرشاد].
۲۰. [سنج: جهود الشيخ المفيد الفقيه...، ص ۱۱۸].
۲۱. [در مجموعه ای به شماره ۱۸۰۵ (رويه هاي ۳۰۴ تا ۳۰۷) در کتابخانه مجلس. نگر: جهود الشيخ المفيد الفقيه...، ص ۱۳۲].
۲۲. [سنج: جهود الشيخ المفيد الفقيه...، ص ۱۳۳].
- شيخ طوسی - قَدَسَ اللهُ رُوحَه العزیز - به سال ۴۰۸ هـ. ق. وارد بغداد شد و دو سال پس از آن تأليف تهذيب را آغازید که بیش از سی سال به طول انجامید. نگر: تاريخ حديث، کاظم مديرشانه چی، ج ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۷ هـ. ش، ص ۱۳۹ و ۱۴۰].
۲۳. [برای این شروع و حواشی، نگر: تاريخ حديث، مديرشانه چی، صص ۱۴۵ - ۱۴۸].
۲۴. [نگر: تاريخ حديث، مديرشانه چی، ص ۱۴۰].
۲۵. [نگر: جهود الشيخ المفيد الفقيه...، صص ۱۲۸ - ۱۳۰].
۲۶. [نگر: جهود الشيخ المفيد الفقيه...، ص ۱۳۰ و ۱۳۱].
۲۷. [نگر: کتابخانه ابن طاووس، ترجمه جعفریان و قرائی. ج ۱ ص ۴۵۲].

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی